

گزارشی از کنفرانس دهه سازمان ملل - پکن - چین

# نیمه دیگر بر می خیزد

از سازمان های غیر دولتی توانستند به عنوان ناظر امکان حضور در کنفرانس دولتی را پیدا کنند. قصد از برگزاری کنفرانس بین دولت ها - توافق بر سر يك «پلاتفرم عمل» و يك بیانیه مشترك بود، كه رؤس برنامه ای برای بهبود بخشیدن به همه عرصه های کلیدی زندگی زنان را شامل میشود. «پلاتفرم عمل» می بایست به طور روشن در عرصه های سلامت (شامل حق تولید مثل)، خشونت (شامل مثله نكردن اجزای بدن انسان)، آموزش، اشتغال، اقتصاد و دست رسی به قدرت تصمیم گیری و راه كشایی كند. يك جمع بندی از روند كنفرانس این حقیقت را روشن می كند كه در بسیاری از این عرصه ها، اختلاف شدیدی بین دولت های مختلف وجود داشت.

۳۰ هزار تن از نمایندگان زنان جهان به منظور شركت در كنفرانس سازمان ملل در رابطه با مسأله زن در چین گرد هم آمدند. زنان از ۴ گوشه جهان، از کشورهای پیشرفته صنعتی تا کشورهای عقب مانده، آسیا و آفریقا، از کشورهای غنی جهان اول تا کشورهای فقیر استثمار شده جهان سوم همه و همه در پکن گرد هم آمدند كه در كنفرانس دهه در مورد جایگاه زن كه رسماً از سوی سازمان ملل برگزار می شد، شركت كنند. چین در حقیقت میزبان دو كنفرانس بود كه به طور همزمان برگزار می شد. اولی از ۸ شهریور در هایتو - در ۵۰ كيلومتری شمال پكن - با شركت سازمان های غیر دولتی، كار خود را شروع كرد. دومین كنفرانس كه ویژه نمایندگان رسمی دولت ها بود از روز ۱۳ شهریور در پكن كار خود را آغاز كرد. البته برخی

در صفحه ۳

نامه  
مردم  
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۶۵، دوره هشتم  
سال دوازدهم، ۲ آبان ماه ۱۳۷۴

«مرگ بر چماق داران  
فاشیست»

شعار دانشجویان در مقابل  
یورش گزمنگان استبداد

سرکوبگران رژیم، در زیر ماسک گروه های حزب الهی، با تأیید کامل و آشکار حاکمیت، هر روز به گروهی یورش می برند، تا مردم، گروه ها و شخصیت های عاصی از ادامه رژیم «ولایت فقیه» را با ارباب و سرکوب، منکوب استبداد کنند.

«شاهکار» اخیر گردان های «حزب الله»، یورش وحشیانه به جلسه سخنرانی دکتر سروش در دانشکده فنی تهران بود. روزنامه «رسالت» حامی چماق داران «حزب الله» در شماره ۲۰ مهرماه خود ضمن درج این خبر با تاسی به «اخلاق اسلامی» سران جمهوری اسلامی و برای پرده پوشی حقایق از جمله نوشت: «از نخستین ساعات شروع برگزاری مراسم سخنرانی، افرادی از سوی انجمن اسلامی دانشگاه تهران با رویت کارت دانشجویی، از ورود افراد غیر دانشجو و حتی دانشجویانی که با ظاهری اسلامی بودند، ممانعت به عمل آوردند... دانشجویان معترض همزمان با ورود آقای سروش به جلسه سخنرانی وارد شدند که مورد ضرب و شتم عده ای از طرفداران آقای سروش

ادامه در ص ۲

## پنجمین نشست پی هوریتی و آشنانته اندیشی سیاسی

بحثی پیرامون اسناد چهارمین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - ص ۵۰۴

بیچاره مستضعفان

در ص ۲

در جمهوری اسلامی چه

کسی احساس امنیت

می کند؟

در ص ۶

سازمان جوانان توده ایران

در اجلاس شورای

مرکزی فدارسیون جهانی

جوانان دموکرات

در ص ۶

ژاپن و پدیده ای به نام

«کاروشی»

در ص ۸

## حزب توده ایران آدم ربایی مزدوران

### رژیم جمهوری اسلامی را محکوم

### می کند!

بر اساس گزارش خبرگزاری های جهان، ماموران امنیتی رژیم جمهوری اسلامی علی توسلی یکی از زندانیان سرشناس دوران شاه و سپس از رهبران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تا سال ۱۹۸۹ را از باکو پایتخت جمهوری آذربایجان ربودند.

در اطلاعاتیه ای که از سوی خانواده، نزدیکان و همکاران علی توسلی به خبرگزاری های جهان مخابره شد از جمله آمده است: «ماموران امنیتی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ چهارشنبه ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۵، علی توسلی پناهنده سیاسی در انگلستان و مقیم لندن را، از باکو پایتخت آذربایجان ربودند... بر اساس اطلاعاتی که ما کسب کرده ایم، علی توسلی، به بهانه روشن شدن مسایل تجاری توسط فردی به نام کریم حمیدی فر، ... به این شهر دعوت شد و سپس توسط چهار تن از ماموران امنیتی ایران ربوده شد. از آن تاریخ کریم حمیدی فر، نیز به ایران رفته و به همکاران خود اطلاع داده است که دیگر به آنجا باز نخواهد گشت... ما خواستار آزادی فوری علی توسلی از زندان جمهوری اسلامی هستیم...»

حزب توده ایران ضمن محکوم کردن این عمل تبهکارانه ارگان های سرکوبگر رژیم «ولایت فقیه»، و ابراز همدردی با خانواده و نزدیکان علی توسلی، از همه نیروهای آزادی خواه و مترقی جهان می طلبد تا صدای خود را در اعتراض به این نقض آشکار و خشن قوانین بین المللی بلند کنند و خواهان آزادی علی توسلی از چنگال شکنجه گران و مزدوران تاریک اندیشی و استبداد شوند

زنده باد آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

## بیچاره مستضعفان!

بنیادی که در ایران به نام مستضعفان دایر شد و به کام مستکبران عمل کرد پرونده ای روشن تر از آن دارد که کسی از آن بی اطلاع باشد، اما اختلاس اخیر که توسط برادر رئیس همین بنیاد صورت گرفت و افشای رقم درشت آن جامعه ایران را به لرزه در آورد از نوع انحصاری آن بوده است که در تاریخچه آن ثبت شد، مخصوصاً که رئیس محترم آن نیز در بجهت این افشاکاری برای مدت ۲ سال دیگر از سوی ولی فقیه در سمت خود ابقا شد تا مبادا مردم یکبار برای همیشه یقین حاصل کنند که رهبران جمهوری اسلامی برای افکار عمومی جامعه، تره ای هم خرد نمی کنند!

ثروت افسانه ای و باد آورده بنیاد که به اختاپوس مالی ایران معروف شده است بسیار بیشتر از آن است که رقم های کوچکی مانند ۱۲۲ میلیارد تومان بتواند در امور مالی آن خللی وارد کند. اما اینکه سرمایه جمعی بنیاد که به عنوان مافیای مالی در تمام زمینه های تجاری، از خرید و فروش کوبین و کالاهای اساسی گرفته تا فروش نفت در سطح بین الملل فعالیت می کند در کجا هزینه می شود و در کجا مصرف می گردد، سوالاتی است که مستضعفان و زحمتکشان و ملت ستم دیده ایران هیچ گونه آگاهی از آن ندارند، و نه دولت به اصطلاح قانونی جمهوری اسلامی در این زمینه اطلاع درستی ندارد! زیرا رسیدگی به امور مالی این بنیاد و حساب رسی دارایی های آن تحت نظر و کنترل هیچ نهاد دولتی نیست و سازمان برنامه و بودجه نیز اختیاری در این گونه حساب رسی ها ندارد! فقط رهبر می داند و رئیس محترم بنیاد که می گوید «بچه میدونه»!

البته مجلسی که در ماه های آینده عمر آن پایان می پذیرد در همین اواخر حیاتی را برای بررسی امور بنیاد تشکیل داده است که گویا اگر عمر آن کفاف بدهد بعد از ۱۶ سال به حساب و کتاب مافیای مستضعفان رسیدگی خواهد کرد! فرض که چنین باشد آنچه مسلم است حادثه تازه ای اتفاق نخواهد افتاد و در بهترین شکل فرد درجه دومی پیدا خواهند کرد که قربانی پاک سازی پرونده رئیس و رهبر بنیاد مستضعفان شوند! مگر در جمهوری اسلامی از این نوع حادثه ها کم پیش آمده است؟ نگاه کنید به همین دزدی تاریخی اخیر. آیا رئیس جمهور مسلمان آن خم به ابرو آورد؟ کابینه ای سقوط کرد؟ وزیر دارایی اش مجازات شد؟ رئیس بانک مرکزی استعفا داد؟ از سوی مجلس استیضاح مطرح شد؟... نه هیچ کدام از این اتفاق ها رخ نداد و فقط رهبر فقیه اعلام کرد تشکیل چنین دادگاهی نشانه قدرت اسلام است!! به راستی سرنوشت مردم ما را چه کسانی رقم می زنند؟ به نام حمایت از مستضعفان به غارت بیت المال می پردازند و اعتراض زحمت کشان برای دفاع از حقوق خود را به خاک و خون می کشند. به نام مستضعفان بنیاد تاسیس می کنند اما تشکل آنان در انجمن های صنفی و احزاب سیاسی خود را بر نمی تابند... آیا می توان این تبهکاری های تاریخی را به فراموشی سپرد؟ بنظر می رسد رهبران و بنیاد داران علاقه فراوانی به این فراموشی دارند اما آنچه که مسلم است زحمت کشان آن را در سینه های خود نگاه می دارند، به کودکان خود انتقال می دهند... و در تاریخ ثبت می کنند تا مبادا مردم دشمنان خود را به فراموشی بسپارند.

را درج کرده اند، قبل از استماع بیانات مقام معظم رهبری بوده است چون اگر بعد از آن بود، جای سؤال است و تکلیف آنها را باید روشن کرد...» (روزنامه رسالت - ۲۰ مهرماه ۱۳۷۴)

رژیم «ولایت فقیه»، هراسان از اوج گیری نارضایتی توده ها، هر روز گروه تازه ای را مورد یورش و تهدید قرار می دهد، و با تشدید این اعمال، در واقع به جو نارضایتی و آشتی ناپذیری تضاد های مردمی با خود دامن می زند. تشدید سرکوب و ترور، نه نشانه قدرت رژیم، که نشانه ضعف روز افزون او در مقابل امواجی است که هر روز در هر گوشه این کشور، به دژ استبداد می کوبد و دیریا زود این سد را درهم خواهد شکست.

امروز دیگر برای همه نیروهای مخالف رژیم «ولایت فقیه» روشن است، که حاکمیت، زبانی جز سرکوب، دستگیری، شکنجه و اعدام با دگراندیشان، چه مذهبی و چه غیر مذهبی نمی شناسد و بر این اساس است که ضرورت نزدیکی نیروهای مخالف آزادی کشی و سرکوب، بیش از پیش در جامعه احساس می شود و از سوی قشرهای مختلفی طلب می گردد. مقاومت یکپارچه و جسورانه دانشجویان در مقابل یورش پاسداران ارتجاع نشان داد، که نیروهای آزادی خواه در کنار هم و در اتحاد عمل با یکدیگر این توان را دارند که در مقابل ارتجاع بایستند.

سیر حوادث و اعمال و سیاست های رژیم خود کامه اقتدار مختلف مردم میهن ما را هرچه بیشتر به رویارویی علیه بانیان خودسری و ستمگری می کشاند. دانشجویان در گذشته سهم به سزایی در مبارزات آزادی بخش میهن ما ایفا کردند.

سنن درخشان مبارزات ضد استبدادی و آزادی خواهانه جنبش دانشجویی کشور در دهه قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سال های پس از استقرار مجدد دیکتاتوری تا انقلاب بهمن ۵۷، راهنما و پرچم این جوانان پرشور بوده است. آنها فراموش نکرده اند که «اتحاد، مبارزه، پیروزی» شعار جاودانه جنبش دانشجویی کشور در چند دهه مبارزه علیه استبداد بوده است و امروز نیاز تحقق آن بیش از هر زمان دیگری احساس می شود. حزب توده ایران ضمن محکوم کردن یورش وحشیانه چماق داران استبداد به دانشجویان حاضر در جلسه سخنرانی دکتر سروش، حمایت خود را از دانشجویان مبارز که با این یورش به مقابله برخاستند، اعلام می کند و بار دیگر همه نیروهای آزادی خواه و آزاد اندیش کشور را، چه مذهبی و چه غیر مذهبی، به اشتراک عمل و اتحاد در مقابل زور و خودسری و ارتجاع فرا می خواند.

## مرگ بر چماق داران فاشیست...

قرار گرفتند... (!)

و اما واقعیت قضیه چه بود. چاقو کشان و چماق داران «حزب الهی» این گزمگان استبداد و تاریک اندیشی برای اثبات برتری «فکری» و «اخلاقی» چماق، به سالن دانشکده فنی که قرار بود جلسه سخنرانی در آن برگزار شود، یورش بردند و ضمن ضرب و شتم دکتر سروش، به زدوخورد با طرفداران او و سایر دانشجویان پرداختند. دانشجویان آزادی خواه و جان به لب رسیده از تدبیرات چاقو کشان، با فریاد «مرگ بر فاشیست» به مقابله برخاستند و درگیری با این افراد، تعدادی مجروح شدند. به روال عادی یورش های نیروهای شلول بند «حزب الله» به مردم عادی، نیز، تا مدتها هیچ خبری از ماموران انتظامی برای پایان دادن به این زدوخوردها نبود.

روزنامه «سلام» در توضیح بیشتر یورش «حزب الله» به جلسه سخنرانی از جمله نوشت: «درگیری زمانی آغاز شد که پیش از ورود دکتر سروش به تالار شهید چمران، مخالفان با فریاد مرگ برضد ولایت فقیه به طرف وی هجوم آوردند... معترضین به دکتر سروش که بسیار خشمگین به نظر می رسیدند در حالی که فریاد می زدند حزب الله بیدار است، تاکید می کردند که اجازه سخنرانی به دکتر سروش را نخواهند داد... در زمانی که صحنه تالار میل به صحنه درگیری شده بود جمعیت حاضر در سالن نیز در مقابل مخالفان فریاد مرگ بر فاشیست سر دادند...» (روزنامه «سلام» - ۲۰ مهرماه ۱۳۷۴)

بدنبال این یورش نمایندگان گروه های چماق بدست آشکارا اعلام کردند که دیگر اجازه سخنرانی به دکتر سروش نخواهند داد.

نکته اساسی تازه در این خبر، نه یورش چماق داران، بلکه مقاومت و ایستادگی گروه زیادی از دانشجویان در برابر گزمگان رژیم بود. این برخورد آغاز برخورد کیفیستاً نوینی را در رویارویی نسل جوان و دانشگاهی کشور در برابر استبداد نشان می دهد و اعلام می کند. در چنین شرایطی است که پرده داران استبداد نگران مقاومت افراد آزاد اندیش و استقبال گرم جوانان از حرکت های اعتراضی زنگ خطر را در مجلس به صدا در می آورند.

محسن کوهکن، از نوچه های «ولی فقیه» در مجلس، در سخنانی که در رسالت همان روز انتشار یافت، ضمن انتقاد شدید از موج انتقادات در محافل دانشجویی کشور از جمله گفت: «یکی از تشکل های سیاسی در یکی از دانشگاه ها... (مطلبی) تحت عنوان مجلس شورا یا مجلس شعرا حملات ناجوانمردانه ای را به مجلس چهارم و عملکرد آن داشته است و در آن مقاله اشاره می کند، تمام مصوبات مجلس چهارم معیوب بوده و از این قبیل... طبعاً برادران دانشجو که این مقاله

## آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

## نیمه دیگر...

کنفرانس با سخنان پطروس غالی شروع شد. او خطاب به زنان حاضر در جلسه افتتاحیه اعلام کرد که «برابری جنسی برنامه آخر قرن است». در این جلسه که در «تالار عظیم خلق ها» برگزار می شد، رئیس جمهور چین از مقام زن در فرهنگ چین سخن گفت. خانم کرتور مولکا، دبیر کل کنفرانس در میان استقبال گرم شرکت کنندگان اعلام کرد که «انقلابی شروع شده است و بازگشتی وجود ندارد». خانم بی نظیر بوتو، نخست وزیر پاکستان در اولین روز کنفرانس از سرنوشت تراژیک زنان در جوامع مذهب زده و عقب مانده ای چون پاکستان، کشوری که تخمین زده می شود هرساله بیش از ۲۰۰۰ زن را با ریختن نفت به آتش می کشند، صحبت کرد. در دومین روز کنفرانس، هیلاری کلینتون، همسر رئیس جمهور آمریکا، ۱۵۰۰ نماینده حاضر را مخاطب قرار داد و از رابطه حقوق بشر و حق زن به کنترل بارداری و تنظیم خانواده سخن گفت، او از به آتش کشیدن زنان در هند به جرم اینکه جهیزیه کم به منزل شوهر می برند و از کشتن نوزادان دختر و از فروش زنان به عنوان فاحشه در جوامع مختلف انتقاد کرد.

همانند کنفرانس سال گذشته سازمان ملل در مورد جمعیت و توسعه، که در قاهره برگزار شد، ائتلاف نیرومندی از کشورهای اسلامی و نیز واتیکان و برخی از نیروهای راست سعی در کنترل فرمول بندی نهایی کنفرانس داشتند و مصمم بودند که بتوانند در کنفرانس پکن، لحن قطعنامه های مصوب قاهره را کم رنگ تر کنند. در کنفرانس قاهره که درست یک سال قبل برگزار شد، ائتلاف بنیادگرایان مسلمان و کاتولیک سعی داشت از هرگونه اشاره ای به سقط جنین، وسایل جلوگیری از حاملگی و آموزش در مورد مسایل جنسی در قطعنامه ها جلوگیری کند.

ژان هالند ماتلیدی، سخنگوی اصلی هیأت واتیکان یکی از فعالین بسیار سخت کوش در کنفرانس بود. او سعی داشت که با اعمال فشار بر برگزار کنندگان کنفرانس، فرمولبندی «پلاتفرم عمل» به نوعی باشد که نظریات پاپ اعظم را در مورد وسایل جلوگیری از بارداری منعکس سازد.

علی رغم این، منازعه دو طرف در رابطه با دو عبارت «برتری جنسی» و نیز «آزادی های جنسی» ابعاد وسیعی پیدا کرد. در رابطه با «برتری جنسی» که در برخی موارد به عنوان دلیلی برای تبعیض استفاده می شود، و طرفداران حقوق زنان کشورهای غربی معتقد بودند باید چنین تبعیض هایی ممنوع گردد، عاقبت یک هیأت

سی نفره از کشورهای مختلف سعی در حل اختلاف و برون رفت از بن بست کرد. سرانجام، کشورهای اسلامی با بقیه کنفرانس به توافق رسیدند و فرمول مصالحه ای را مبنی بر اینکه حقوق زن از جمله تمایلات جنسی، جزو حقوق بشر شناخته شود، قبول کردند. در این بحث، هیأت دولتی ایران به شدت فعال بود و پس از اینکه بر اساس مصالحه عبارت «آزادی های جنسی» از طرح «پلاتفرم عمل» حذف شد، مدعی پیروزی بر کشورهای اروپایی شد که قصد داشتند این عبارت را در طرح پلاتفرم بگنجانند. ایران مدعی شد که نمایندگان اروپا دست خالی به کشورهای خود بازگشتند. شهلا حبیبی، مشاور رفسنجانی در امور زنان گفت: «ایران باعث شد که عبارت «حقوق جنسی» از سند حذف شود و اتحادیه اروپا خیلی مخالف این بود».

منتقدان برخورد اروپا به مفهوم حقوق و آزادی های جنسی، از جمله واتیکان، سند نهایی را مورد حمله قرار دادند، چون معتقد بودند اشکال غیر اخلاقی خانواده را ترویج می کند. ائتلاف غیر رسمی ایران و واتیکان و دیگر کشورهای ارجحی فقط موفق شدند که برخی از نکات مورد اعتراض خود را در طرح نهایی تغییر دهند و عملاً در اینکه محتوای واقعی سند را دستکاری کنند، موفقیتی نداشتند. هیأت ایرانی بیشتر در طلب مطرح کردن خود بود.

ترزا کاستادت، سخنگوی سازمان ملل در این مورد اظهار داشت: «تنها مسأله ای که حل شده است، مسأله مسوولیت والدین است». در بخشی از کنفرانس نماینده تایلند در سخنرانی خود اظهار داشت که فقر، پلیس والدین از عواملی هستند که هر ساله یک میلیون کودک را به فحشا می کشانند. او همچنین گفت: «با دختران به عنوان کالا و یک وسیله جنسی برای رفع شهوت و هوس مردان رفتار می شود».

بخش کنفرانس سازمان های غیر دولتی در جوی بسیار متفاوت با کنفرانس دولتی برگزار شد. فعالین حقوق زنان از کشورهای مختلف با برگزاری بیش از ۴۰۰۰ سمینار، نمایشگاه، سخنرانی، جلسات هنری و از جمله انجام موفقیت آمیز یک برنامه «زنان جهان به هم پیوسته اند» موانع احقاق حقوق زن در جوامع خود و راه حل های آن را مورد بررسی قرار دادند.

کنفرانس سازمان های غیر دولتی در ضمن، نقش تدوین کننده توصیه و پیشنهاد برای دستور کار کنفرانس دولتی را فراهم می ساخت. این بخش از کنفرانس دهه سازمان ملل در مورد مقام زن عملاً از نظر تبادل واقعی اطلاعات و نظرات بین زنان سراسر کیتی که از فرهنگ ها و خمیرمایه های اجتماعی متفاوت

برخاسته بودند، بسیار موفقیت آمیز بود. زنان علی رغم این تفاوت ها در عمل و در طول کنفرانس به این واقعیت رسیدند که دریافت های همگونی درباره مسایل مشترک و مشکلات برسر راه دست یابی به حقوق اجتماعی - اقتصادی برابر و نیز راه حل این مشکلات دارند.

البته در موارد معدودی برخی هیأت های شرکت کننده در این بخش از کنفرانس فقط اسماً غیر دولتی بودند و در واقع هیأت هایی نظیر هیأت زنان جمهوری اسلامی - یک بخش از هیأت دولتی بودند که با پوشش غیر دولتی سعی در ترویج برداشت های رسمی رژیم جمهوری اسلامی را داشتند. جزوه های پخش شده، اظهارات این گروه و نمایشگاه های عکس این گروه زنان که با حجاب سفت و سخت خود و همراهی برخی از کارمندان مرد سفارت جمهوری اسلامی در پکن با آنان نظر اکثر رسانه های عمومی بین المللی را به عنوان وصله ناجور کنفرانس زنان به خود جلب کرده بودند، همگی توجیه عملکرد شرمکنانه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی بود. البته به موازات چنین عملکرد ناپسندی، چند گروه زنان ایرانی اپوزیسیون یا در قالب هیأت های مستقل و یا از طریق هیأت های کشورهایی که مقیم آن هستند در بخش غیر دولتی شرکت نمودند و با کار تبلیغی وسیع خود چهره ضد مردمی رژیم و برخورد قرون وسطایی آن با زنان کشورمان را افشا کردند. هیأت زنان مجاهدین خلق و نیز هیأتی تحت عنوان «زنان ضد بنیادگرایی» که مرکز آن در سوئد است فعالانه در افشای رژیم و ارائه نقطه نظرهای خود کوشا بودند. در یک جلسه بحث که خود کوشا بودند. در یک جلسه بحث که اپوزیسیون رژیم برگزار نموده بود، وابستگان جمهوری اسلامی با دوربین های فیلم برداری خود شرکت کردند و با سئوالات و اظهار نظرهای ارجحی خود عملاً ماهیت نظرات خود را به دیگر شرکت کنندگان نشان دادند. آن ها پس از دفاعیات خود از سیاست های واپسگرایی رژیم «ولایت فقیه» در ایران بدون معطل شدن برای پاسخ گویی چادر محل جلسه را ترک گفتند. گزارش های متفاوت هیأت های شرکت کننده چه ایرانی و چه غیر ایرانی حاکی از شکست مفتضحانه رژیم برای توجیه جنایات خود علیه زنان کشورمان بود.

کنفرانس زنان در ۲۴ شهریور پایان پذیرفت و مرحله دیگری از مبارزه زنان جهان در امید به تحقق تصمیم های کنفرانس پکن آغاز شد. واقعیت این است که ده سال قبل هم همین روند در نایروبی انجام پذیرفته بود ولی کار بسیار کمی در مورد عملی کردن پیشنهادهای ارائه شده صورت پذیرفت. اکثر شرکت کنندگان کنفرانس زنان با امید و عزم راسخ تحقق بخشیدن بدست آوردهای کنفرانس پکن، چین را ترک گفتند.

**برابری و آزادی برای زنان ایرانی!**

# بن بست بی هویتی و آشفته اندیشی سیاسی

بخشی پیرامون چهارمین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

داری انحصاری و استثمارگر است، تاکنون در بدنه سازمان جا نیفتاده است و لذا برای حرکت به این سمت رهبری دوران برزخی دشواری را در مقابل خود می بیند. بهروز خلیق، عضو شورای مرکزی سازمان و «مسئول کمیسیون سیاسی منتخب شورای مرکزی برای تهیه قطعنامه سیاسی و اصلاح و تدقیق خط مشی سیاسی سازمان» در این زمینه روشن تر به مسأله برخورد می کند و می گوید: «بخشی از نمایندگان پیشنهاد دادند که موضوع هویت سازمان در دستور کار کنگره قرار گیرد. اما به علت عدم پیشرفت بحث ها (؟) در این زمینه به خاطر نبود سند کار شده، این پیشنهاد مورد تصویب قرار نگرفت... مسایل زیادی پیرامون هویت و سیمای سازمان مطرح است. ما باید روشن کنیم که جایگاه ما کجاست و خط و مرز ما با سوسیال دمکرات ها، چپ انقلابی و کمونیست ها چیست؟ دیدگاه ما نسبت به نظام سرمایه داری و سوسیالیسم، انقلاب و رفرم، عدالت اجتماعی و پیشرفت و غیره هنوز از روشنی لازم برخوردار نیست و این مقولات هنوز به قدر کافی شکافته نشده است...» (کار شماره ۱۱۵ - ص ۷، ۸ شهریور ۱۳۷۴).

به عبارت دیگر امروز سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نه تنها هویت مشخصی ندارد، و معلوم نیست که فرق آن با نیروهای دیگر مثلاً با «جمهوری خواهان ملی» چیست، بلکه مهمترین مقولات نظری - سیاسی از انقلاب تا عدالت اجتماعی نیز برایش ناروشن و مبهم است و بدیهی است که تمامی اظهار نظر ها و موضع گیری هایش نیز در پرتو همین ناروشنی ها، نامشخص و مغشوش باشد.

مقولاتی مانند «سرمایه داری»، «استثمار»، طبقات، سرمایه داری انحصاری - امپریالیسم نه اختراع مارکسیست ها است و نه موضوعی است که زاینده ذهن یک عده «انقلابی تندرو» باشد، تا ضروری باشد امروز مجدداً آنها را کشف کرد. و یا با حذف این مقولات از انتشارات و اسناد سازمانی، موضوعیت آنها را نفی کرد. این مقولات امروز به طور عام مورد قبول تمامی جامعه شناسان و اقتصاد دانان چه طرفدار نظام سرمایه داری و چه مخالف آن قرار دارد. بحث امروزین نظریه پردازان سرمایه داری، نه در انکار وجود سرمایه داری جهانی بلکه در تبلیغ آشکار آن به مثابه شکل مناسب تنظیم روابط اجتماعی - اقتصادی جامعه است. به قول پروفیسور گیدنز، جامعه شناس معروف انگلیسی و صاحب کرسی فلسفه در دانشگاه کیمبریج، که از نظام سرمایه داری نیز دفاع می کند: «درک مارکس از طبقه ما را به سمت نابرابری هایی که به صورت عینی توسط ساختارهای اقتصادی پدید آمده است راهنمایی می

طیف نزدیک کند. به عنوان نمونه در سند گزارش سیاسی به سومین کنگره، رهبری سازمان ضمن قبول تضاد در جهان از جمله ذکر می کند: «این نکته انکار ناپذیر است که قبل از فروپاشی نظم جهانی پیشین، تحلیل تضاد سرمایه داری و «سوسیالیسم موجود» - به عنوان تضاد اصلی جهان، بر واقعیت انطباق داشت... و سپس ادامه می دهد: «کشورهای در حال رشد - جنوب - کماکان نقش تأمین کننده مواد خام و نیروی انسانی ارزان برای شمال ثروتمند را دارند. نظام ناعادلانه سرمایه داری جهانی بهای صادرات جنوب را که عمدتاً مواد خام و قسماً تولیدات واسطه ای است نازل نگاه می دارد و در عوض کشورهای عقب مانده باید درآمد ناچیز خود را صرف خرید کالاهای صنعتی گران قیمت از شمال و صرف پرداخت بهره وام های کمر شکنی کند که برای همین واردات گرفته اند. این نظام ناعادلانه به یکی از مهمترین معضلات بشریت تبدیل شده است...» (روزنامه کار شماره ۶۵ - ص ۴ - ۲۷ مرداد ۱۳۷۲). این فرمول بندی در گزارش سیاسی به کنگره چهارم جای خود را به جملات مبهم، کلی و نامفهومی داده است که به نظر می آید هدفش حذف کلماتی مانند، سرمایه داری، سرمایه داری جهانی، امپریالیسم و غیره از فرهنگ سیاسی سازمان است. در گزارش سیاسی کنگره چهارم می خوانیم: «نظام ناعادلانه جهان، یکی از علل مهم فقر و عقب ماندگی کشور های کم رشد یافته است. ملل این کشورها علیرغم آنکه اکثریت جمعیت جهان را تشکیل می دهند، تنها از بخش اندکی از منابع و ثروت های جهانی بهره می برند. برای غلبه بر این بی عدالتی، باید در نظام مبادلات جهانی، نیروی کار انسانی و مواد خام جهان سوم ارزش و موقعیت واقعی خود را بیابند...» (کار شماره ۱۱۴، ص ۸، ۲۵ مرداد ۱۳۷۴).

در اینجا روشن نیست که منظور از «نظام ناعادلانه جهان» چیست و چگونه قرار است این «نظام مبادلات جهانی» (!!) دگرگون شود و بر بی عدالتی، فقر و عقب ماندگی غلبه کند. و چنان شرایطی ایجاد شود، که عاملان همین نظام «ناعادلانه جهان» خود به دست خود و حتماً از سر دلسوزی و ترحم شرایطی را پدید آورند که جهان عقب مانده بتواند بر معضل «توسعه نیافتگی» خود که در سند خط مشی سازمان به عنوان مهمترین مشکل کشور های عقب مانده، از جمله ایران نیز معرفی شده است، غلبه کند. این توهمات که در سرتاسر اسناد کنگره سازمان خود را به شکل عیان و روشنی به نمایش می گذارد حاصل این معضل اساسی است، که این نظریه فرخ نگهدار که هدف ما همان «نظام های موجود در اروپا و آمریکا»، یعنی سرمایه

بر اساس گزارش روزنامه کار، ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، چهارمین کنگره این سازمان از تاریخ ۱۲ مرداد ماه تا ۱۷ مرداد ماه برگزار شد. از هفته ها پیش از برگزاری کنگره، نظرات گوناگونی پیرامون برنامه، خط مشی سیاسی و سمت گیری نظری سازمان در نشریه کار انتشار یافت که نشانگر تفاوت های جدی نظری در میان اعضای شورای مرکزی، کادرها و اعضای سازمان بود. از میان بحث های منعکس شده، روشن می شد که گروهی در رهبری سازمان اصولاً با تمامی موازین عقیدتی خود در گذشته مرزبندی کرده اند و دیگر اعتقادی به مقولاتی مانند: مبارزه طبقاتی، سرمایه داری، امپریالیسم، سوسیالیسم... ندارند و خواهان گسست کامل با دیدگاه های گذشته سازمان که بر پایه درک مشخص و ویژه ای از چنین نظراتی شکل و تحول یافته بود، هستند. برخی از اعضای شورای مرکزی در مصاحبه ها و نوشته های خود رسماً اعلام کردند که: «برنامه ای که خلاف آترناتیو نظام موجود اقتصادی در اروپا و آمریکا باشد، ارائه نمی دهند» و «سوسیالیسم را به مثابه یک نظام اجتماعی آترناتیو» کنار گذاشته اند. (نگاه کنید به مصاحبه فرخ نگهدار با رادیو بی.بی.سی - مرداد ۷۴). افزون بر این مسایل کلی نظری، از بحث های درج شده و برنامه های گوناگون ارائه شده و تقداهای ارسالی پیرامون سند پیشنهادی شورای مرکزی سازمان مشخص می شد که اختلاف دیدگاه ها، خصوصاً پیرامون مسایل ایران در ابعاد وسیع تری است و بدنه سازمان خواهان روشن شدن خط مشی مبارزاتی سازمان در شرایط کنونی است. نظرات گوناگون در این عرصه از «مذاکره با جمهوری اسلامی»، «برگزاری انتخابات آزاد» تا سرنگونی جمهوری اسلامی، در عین حال روشن می کرد که بخش های مختلف سازمان با توجه به درک نظری خود از شرایط به نتایج گوناگون و گاه متضادی پیرامون روند تحولات در ایران و چگونگی موضع گیری و نقش سازمان در این عرصه می رسند.

اسناد مصوب چهارمین کنگره که در کار شماره ۱۱۴ انتشار یافته است، و به دنبال آن مصاحبه های کار با برخی از اعضای شورای مرکزی سازمان نشان می دهد که فدائیان خلق ایران (اکثریت)، نه تنها در جهت حل مسایل و مشکلات بالاگامی به جلو برنداشته اند، بلکه با برخی موضع گیری های جدید، بر مشکلات و معضلات نیز افزوده اند. مقایسه اسناد چهارمین کنگره و سومین کنگره سازمان مشخص می کند که رهبری سازمان توانسته است گامی مهم در رقیق تر کردن هر چه بیشتر هویت چپ سازمان بردارد، و سازمان را هر چه بیشتر به مواضع جمهوری خواهان ملی، نهضت آزادی و... نیروهای این

بن بست بی هویتی ....

کند. طبقه ارتباطی به باور مردم پیرامون جایگاه شان در جامعه ندارد، بلکه به شرایط عینی اشاره می کند که اجازه می دهد یک نفر بیشتر از دیگری به نعمات مادی دسترسی داشته باشد...» (آنتونی گیدنز - کتاب جامعه شناسی - ۱۹۹۱)

چنین برخوردهایی از سوی رهبری سازمان تنها به قصد نزدیک تر شدن و هم رنگ شدن با طیفی از نیروهای سیاسی است که هم به لحاظ تاریخی و هم از نظر موضع گیری اقتصادی - اجتماعی فرسنگ ها با آرمان های عدالت جویانه نیروهای چپ برای تحقق خواست های کارگران و زحمتکشان فاصله دارند و هدفی جز ادامه سرمایه داری عنان گسیخته در ایران را دنبال نمی کنند.

این نیروها و از جمله رهبری کنونی سازمان آگاهانه از پرداختن به این مسأله طفره می روند که عملکرد سرمایه داری در ایران در گذشته چه بوده است. مگر حکومت های حاکم، چیزی غیر از «توسعه» در چارچوب سرمایه داری را دنبال کرده اند. مگر سرمایه داری وابسته حاکم در زمان شاه، که به کمک همین «نظام های آلترناتیو در غرب و آمریکا» در ایران به روی کار آمده بود، برنامه ای به غیر از «توسعه» اقتصادی ایران در چارچوب مناسبات سرمایه داری را دنبال می کرد؟ مگر حکومت کنونی ایران راهی غیر از سرمایه داری را می پیماید. آیا طرفداران این چنین نظرانی حتی یک نمونه موفق از «توسعه» سرمایه داری در یک کشور جهان سوم را سراغ دارند که موجب پیشرفت و استقرار دموکراسی در آن شده باشد؟ آیا به عنوان نمونه «توسعه ای» که کارگران کره ای با خرد شدن زیر فشار دیکتاتوری نظامی سرمایه داری به آن دست یافته اند همان نمونه موافقی است که ایران باید پیماید یا نمونه اندونزی که به قیمت قتل عام ده ها هزار کمونیست و آزادی خواه و نابودی تمامی حقوق آزادی های دموکراتیک و سرکوب خونین حقوق صنفی، توانسته است به «توسعه» اقتصادی دست یابد؟ و یا شاید سرمایه داری عنان گسیخته، مستبد و مافیایی که پس از سقوط حکومت های در کشورهای سوسیالیستی روی کار آمده اند، مورد نظر آنان است. نکته ای که صاحبان چنین نظرانی، فراموش می کنند این حقیقت است، که دست آورد های دموکراتیکی که ما امروز در کشورهای سرمایه داری پیش رفته مشاهده می کنیم، کوچکترین ارتباطی به خواست سرمایه داری و یا سرمایه داران ندارد، بلکه نتیجه مستقیم مبارزات طولانی و خونین کارگران و زحمتکشان در پرتوی نفوذ و تأثیر اندیشه های نیروهای چپ و طرفدار سوسیالیسم، برای به دست آوردن این حقوق بوده است.

تظاهر این برداشت ها در سند خط مشی پیرامون مسایل ایران در شکل مطرح کردن پیشنهاد شعار «انتخابات آزاد» در سند خط مشی سیاسی است. در این سند می خوانیم: «ما برای گذار از استبداد حاکم به دموکراسی و نهادی ساختن آن، بر روش های دموکراتیک مبارزه تکیه می کنیم و می کوشیم این گذار از طریق انتخابات

آزاد انجام پذیرد... برای برگزاری انتخابات آزاد، باید مقاومت رژیم حاکم از طریق فشار جنبش سیاسی و توده ای و فشارهای بین المللی خنثی شود...» (کار شماره ۱۱۴، ص ۷)

و بهزاد کریمی، عضو شورای مرکزی سازمان در توضیح بیشتر این خط مشی از جمله می گوید: «مشی ما البته طرفدار شرکت همه نیروهای سیاسی کشور از جمله حکومتگران اسلامی در انتخابات آزاد است... ما از انتخابات آزاد، نه کنار آمدن با رژیم ولایت فقیه، که به راه آوردن آن برای تمکین به تصمیم گیری مردم را می فهمیم...» (کار شماره ۱۱۶، ۲۲ شهریور ۱۳۷۴، ص ۷).

بدیهی است که چنین تاکتیک و درکی برگزاری «انتخابات آزاد» را در شرایط ادامه رژیم «ولایت فقیه» و در صورت قبول این خواست از سوی آنها ممکن می داند. اشکال این نظریه آن است که تصور «به راه آوردن» رژیم در شرایطی که یک جنبش وسیع توده ای در درون کشور هنوز وجود ندارد و حتی معلوم نیست که با توجه به شرایط دهشتناک اجتماعی - اقتصادی کنونی، بتوان این شعار را به عنوان مهمترین شعار مبارزاتی به این جنبش نیز قبولاند، چیزی جز خیال پردازی نیست. حتی سند خط مشی سازمان نیز چنین تحویری را غیر ممکن می داند، و در اینجاست که آشفتگی اندیشی و تناقض گویی سند به شکل آشکاری روشن می شود. در سند می خوانیم: «رژیم جمهوری اسلامی، به دلیل خصلت فقهاتی و استبدادی آن، جامعه ما را از جهات مختلف به عقب برده و مانع اصلی تحقق دموکراسی، تجدد، پیشرفت و عدالت اجتماعی در ایران است. یا ادامه حاکمیت این رژیم، دورنمایی برای تحقق اهداف فوق وجود ندارد. لذا مردم ایران برای رسیدن به این اهداف ناگزیر از پایان دادن به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیتی مبتنی بر دموکراسی هستند...» (کار شماره ۱۱۴، ص ۷، ۲۵ مردادماه ۱۳۷۴ - تاکیدات از ماست).

از مجموعه آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت، که علی رغم تلاش بدنه سازمان، روند حرکت سازمان فدائیان خلق ایران به سمت «سوسیال دموکراسی» راست (توجه به این نکته که بسیاری از احزاب راست سوسیال دموکراسی مانند حزب سوسیال دموکرات در آلمان، حزب کارگر بریتانیا، و... مواضع رادیکال تری از مواضع کنونی سازمان پیرامون تحولات جهان دارند. از جمله این احزاب هنوز تحقق سوسیالیسم (یا تعریف خود) را در دستور کار و برنامه خود دارند!) همچنان ادامه دارد.

بر اساس چنین روند و حرکتی است که سازمان در سال های اخیر به شکل تدریجی خود را از نیروهای راستین چپ دور کرده است و بیشتر و بیشتر به طیف فکری راست گرایش یافته است. بی جهت نیست که علی رغم انتقاد شدید شرکت کنندگان کنگره از شیوه برخورد رهبری سازمان با حزب توده ایران و سطح روابط فی مابین دست اندرکاران روزنامه کار

(شورای مرکزی سازمان) یک صفحه از روزنامه را در اختیار فردی به نام علی راسخ افشار (که خود را نماینده جبهه ملی معرفی می کند، و معلوم نیست از سوی چه کس و یا ارگانی به نمایندگی جبهه ملی تعیین شده است) قرار می دهند تا به تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران و حزب توده ایران دشنام دهد و توهین کند و فدائیان خلق را نه به ادامه راه بیژن جزینی ها، رضی تابان ها، روزبه ها، سیامک ها، مهرگان ها، کی منش ها و... بلکه به گام گذاشتن در راه خلیل ملکی ترغیب و راهنمایی کند. خلیل ملکی که بزرگترین افتخارش استان بوسی دربار پهلوی بود و در دفاعیات خود نوشت: «اینجانب در مدت دوساعت و نیم شرفیایی به حضور اعلیحضرت همایونی، مطالبی را به عرض رساندم و فرمایشات ملوکانه را اصفاف کردم. اعلیحضرت از راه و رسم اصولی جمعیت ما و از مبارزات میهن پرستانه موثر ما در گذشته و حال ابراز خوشوقتی فرمودند...» (نگاه کنید به دفاعیات خلیل ملکی در دادگاه نظامی - تاکیدات از ماست).

و باز به گمان ما بیهوده نیست که در عرض سه سال گذشته و در سه نشست میان نمایندگان هیأت اجرایی کمیته مرکزی حزب ما و نمایندگان گوناگون شورای مرکزی، هر بار، پیشنهادات تکراری ما برای همکاری پیرامون حقوق بشر، تلاش در راه ائتلاف نیروها، فعالیت های مشترک برای دفاع از جان زندانیان سیاسی، برگزاری و انتشار اعلامیه مشترک برای بزرگداشت شهدای فاجعه ملی یا به اجلاس بعدی شورای مرکزی سازمان و یا به توافق سایر نیروهای سیاسی (از جمله جمهوری خواهان ملی و گروه بابک امیر خسروی) با دادن اعلامیه مشترک با حزب توده ایران ارجاع شد و پس از گذشت سه سال هنوز شورای مرکزی سازمان نتوانسته است یک پاسخ روشنی به خواست های همکاری حزب توده ایران بدهد؟! حزب ما مبارزه نظری - ایدئولوژیک، علیه

انحرافات راست و چپ، در جنبش مترقی و دموکراتیک ایران را همواره از وظایف اساسی خود دانسته و می داند و همواره تلاش کرده است این مبارزه را در یک چارچوب سالم اخلاقی - فرهنگی به پیش ببرد. به گمان ما هدف از چنین برخوردهایی، نه ایجاد جو سوء تفاهم، بلکه کمک به روشن شدن موارد اختلاف و در عین حال موارد اشتراک میان سازمان ها و احزاب است. حزب ما علی رغم مخالفت های جدی با مشی فکری و نظری حاکم بر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، این سازمان را متحد طبیعی خود در مبارزه علیه رژیم «ولایت فقیه» می داند و آماده است تا برای همکاری، روشن تر شدن وظایف پیش روی نیروهای چپ، ماهیت و آینده چپ در ایران، و چگونگی همکاری عملی برای پایان دادن به استبداد در ایران در سطوح مختلف با رفقای فدایی به گفتگو و تبادل نظر بنشینند و راه را برای همکاری هموار کند.

## در جمهوری اسلامی چه کسی احساس امنیت می کند!

کرداگرد خود را اعلام می نمایند. ملی گرایان و میانه روها تشکیل دهنده اولین دولت جمهوری اسلامی نیز مدت هاست که رخت بستن امنیت از کارهای سیاسی خود را بیان داشته اند. روشنفکران، نویسندگان و روزنامه نگاران... و حتی کتاب فروشان! که پرواز پرندۀ شوم امنیت جمهوری اسلامی بر سر نشریاتی چون گردون، پیام دانشجو و... سلام و کتاب فروشی مرغ آمین! را با تمام وجود خود حس کرده اند تصویرهای بدون شرح تابلوی امنیت در رژیم «ولایت فقیه» هستند!

امنیت مردم عادی جامعه نیز به خاطر مسایلی با خطرهای روزمره مواجه است که در هیچ اجتماع انسانی متمدن قابل تصور نمی باشد؛ با بیرون ماندن یک تارمو از روسری و عوض شدن رنگ لباس!!... پس می توان پرسید در جامعه ناامنی که حاکمان جمهوری اسلامی برای میهن ما تدارک دیده اند چه کسی واقعاً احساس امنیت می کند؟ به نظر می رسد جواب آن ساده باشد: دزدان و چپاولگرانی که محسن رفیق دوست رئیس بنیاد غارتگران مستضعفان، برای دفاع از حقانیت فقط یکی از آنان را در دزدی های انجام شده طی مصاحبه ای با یکی از نشریات اینگونه معرفی آنان می کند: «او بم بچه تهرونه مٹ من بچه میدون!» («سلام» ۲ شهریور). به راستی در جمهوری اسلامی چه کسی احساس امنیت می کند؟!

محدوده و قرق شده ممنوعه است. طبیعی است که حاکم بودن چنین وضعی هر آدم معمولی را به این نتیجه گیری ساده می رساند که رهبران جمهوری اسلامی امنیتی در بین مردم احساس نمی کنند و برای مقابله با هرگونه خطری که ممکن است از سوی همین مردم متوجه آنان بشود در محافظت شخصی خود به ابزار و وسیله های انسانی و ماشینی یاد شده متوسل می شوند (هر چند که تفسیر مسوولین از نوع دیگری می است!). این از امنیت رهبران!

نیروها و احزاب سیاسی دگراندیش که هیچ گونه آزادی برای فعالیت قانونی ندارند تا بتوان از امنیت آنان سخنی به میان آورد، زیرا رژیم با ناجوانمردی تمام برای حفظ به اصطلاح امنیت حکمرانی خود هزاران تن از یاران احزاب یاد شده را به جوخه های اعدام سپرده است و تعقیب و دام کستری برای شکار باقیماندگان را نیز همچنان ادامه می دهد. نیروهای مسلمان سابقاً حاکم و امروزه نواندیش از سلامی ها گرفته تا دکتر سروش ها... نیز با نوشته ها و گفته های روشن و علنی، عدم احساس امنیت خود را به گوش دیکران می رسانند و تنگ شدن محیط آزادی در

همه روزه به خاطر سالکرد و سالکشتی مسوولین رژیم از پیشرفت ها و ترقی های شکفت آوری در زمینه های گوناگون سخن می رانند و آمار و ارقامی خود ساخته را نیز تحویل مردم می دهند که در کدام نقطه کور و در کجای دنیای دور تمدن قرار داشتیم و به کدام قله رفیع آن قدم گذاشته ایم و در آینده نزدیک چه پرش بلندی را انجام خواهیم داد و... از این گونه حرف ها! صد البته که به زعم این رهبران گزافه گو یکی از این دست آوردهای عظیم حکومت آنان، برقراری امنیت اسلامی و اجتماعی در جامعه است که باید همه روزه شکر آن را به جای آورد و به شکرانه آن نماز اقامه نمود. آیا واقعاً چنین است؟ یک نگاه ساده به وضع موجود خلاف آن را ثابت می کند، ولی رهبران چشم بینایی برای دیدن آن ندارند. نگاه کنید به ساده ترین رفت و آمدهای روزانه مسوولین رژیم در داخل کشور به اصطلاح اسلامی که همواره از سوی گروه کثیری از محافظین مسلح احاطه شده اند و با ماشین های ضد گلوله در خیابان های شهر حرکت می کنند و بدون تردید با جلیقه هایی از این نوع در انتظار عمومی ظاهر می شوند و محل حضور آنان همیشه

## اجلاس شورای مرکزی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات

اجلاس شورای مرکزی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در فاصله روزهای ۱۰ تا ۱۴ مهرماه در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی برگزار شد. نمایندگان سازمان های جوانان ترقی خواه، کمونیست از ۲۵ کشور جهان که رهبری فدراسیون را به عهده داشتند در این اجلاس به بررسی مسایل جوانان جهان و نیز امور جاری فدراسیون پرداختند. هیات نمایندگی سازمان جوانان توده ایران- در کنار سازمان های جوانان دموکراتیک از کشورهای آلمان، ژاپن، قبرس، اسرائیل، مراکش، جمهوری صحرا، سوریه، اتیوپی، کره شمالی، عراق، نیپال، لیبی، فلسطین، فرانسه، هندوستان، آفریقای جنوبی، سوئدان، یونان، برزیل، نامیبیا، پرتغال، نیجریه و کوبا- به طور فعال در بحث های مهم این اجلاس شرکت نمودند و در سمت مسوولیت مالی فدراسیون، گزارش مالی و نیز پیشنهادهای عملی برای استفاده از امکانات و منابع فدراسیون به شورای مرکزی ارائه داد. هیات نمایندگی سازمان جوانان توده به موازات این نشست، ملاقات هایی را با هیات های سازمان های شرکت کننده به عمل آورد و ضمن تبادل نظر، آن ها را در جریان آخرین تحولات میهن و به خصوص وضعیت جوانان کشور قرار داد.

اجلاس شورای مرکزی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در روز ۱۰ مهرماه با سخنرانی رهبر لیک جوانان کنکره ملی آفریقای جنوبی آغاز شد. رفیق لولا جانسون ضمن تشکر از هیات های نمایندگی مختلف برای سفر به آفریقای جنوبی به تحلیل اوضاع آفریقای جنوبی پرداخت و گفت: «نیروهای راست و از جمله حزب «آزادی اینکاتا» ی آقای بوتولیزی عملیات خرابکارانه خود را تشدید کرده اند. در این رابطه هفته ای نیست

که دهها نفر به وسیله این احزاب در منطقه کوازولو به قتل نرسند. دسته ها و گروه های راست در آفریقا و خارج از آفریقا، از اروپا گرفته تا آمریکا، به کمک نیروهای راست در آفریقای جنوبی با تمام نیرو از جمله قدرت مالی خود استفاده می کنند تا چوب لای چرخ دولت وحدت ملی به رهبری کنکره ملی آفریقای جنوبی ANC بگذارند. اینها سعی دارند ثابت کنند که دولت وحدت ملی به رهبری ANC کارایی ندارد. در این رابطه موضوعی که اخیراً دوباره مطرح شده است، موضوع شرکت حزب کمونیست آفریقای جنوبی در دولت وحدت ملی و اتحاد این دو است. خواست آن ها قطع هرگونه رابطه بین ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی است. ما به این نیروها گفته ایم و بار دیگر من به عنوان رئیس لیک جوانان آفریقای اعلام می دارم که این گروه ها، آرزوی قطع رابطه ANC و حزب را با خود به گور خواهند برد. این رابطه تاکتیکی نیست بلکه یک رابطه استراتژیک است که در سال های ۱۹۲۰ میلادی در بدو موجودیت ANC به وجود آمده است. قطع رابطه ANC با حزب کمونیست آفریقای جنوبی به معنی قطع دست های ANC است.» رفیق جانسون در ادامه سخنان خود گفت: «ما هم اکنون مشغول تربیت کادرهای خود برای شرکت در انتخابات سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴ میلادی هستیم».

والتر سوسولو، از دیگر شخصیت های برجسته جنبش مردم آفریقای جنوبی، یکی از سخنرانان اجلاس شورای مرکزی فدراسیون بین المللی جوانان دموکرات بود. او ضمن خیر مقدم گفتن به هیات های شرکت کننده در اجلاس اظهار داشت: در سال ۱۹۵۳ پرزیدنت فدراسیون بین المللی و نماینده سازمان خود، لیک جوانان کنکره ملی

آفریقای جنوبی، بوده است، او پس از سخنانی کوتاه در مورد تاریخچه فدراسیون در رابطه با تحولات آفریقای جنوبی گفت: «نیروهای مخالف ANC سعی در خرابکاری و چوب گذاشتن لای چرخ دولت وحدت ملی دارند. نیروهای راست تلاش می کنند بین نیروهای شرکت کننده در دولت وحدت ملی تفرقه بیاندازند، خصوصاً ANC را وادار کنند که رابطه خود را با حزب کمونیست آفریقای جنوبی قطع کند.» او در ادامه سخنان خود گفت: «مهم ترین دست آورد اتحاد ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی پیروزی بر سیستم آپارتاید بود و این اتحاد ضامن پیروزی اصلاحات در حال انجام و استحکام دموکراسی در آفریقای جنوبی خواهد بود».

در آخرین روز اجلاس رفیق جرمی کورونین، معاون دبیر کل حزب کمونیست آفریقای جنوبی برای خیر مقدم گوئی و ملاقات با هیات های حاضر در محل تشکیل اجلاس حاضر شد و در یک سخنرانی کوتاه اتحاد حزب کمونیست و ANC را استراتژیک خواند و گفت: «وقتی حزب کمونیست کار علنی خود را در آفریقای جنوبی شروع کرد کل اعضای آن به ۶۰۰ نفر هم نمی رسید امروز حزب ۷۱۰۰۰ عضو دارد... و نفوذ حزب در دولت و پارلمان نیز فراوان است... سعی نیروهای راست در جهت تبدیل ANC به یک سازمان لیبرال دموکرات است که تاکنون با مقاومت نیروهای واقعی در ANC روبرو شده است.» حزب کمونیست ۵۱ عضو در پارلمان، ۲ وزیر و ۳ معاون وزیر دارد. تقریباً ۲۵٪ از اعضای دولت های محلی از اعضای حزب کمونیست هستند که زیر پرچم دولت اتحاد ملی کار می کنند».



### تورکیه

اعتصاب چند هفته ای کارمندان بخش دولتی و عمومی در ماه های شهریور و مهر شدیداً صنایع پایه، بنادر و سیستم حمل و نقل - برخی کمپانی های خصوصی و امر صادرات را تحت فشار گذارده است لیکن دولت نخست وزیر موقت خانم تانسو چیللر از قبول درخواست کارگران و اتحادیه های آنان برای افزایش حقوق قابل قبول خودداری کرده است.

این جنبش اعتصابی شدیدترین اعتراض متشکل کارگری طی دهها سال اخیر است. پیشنهاد دولت فقط یک افزایش ۵/۴ درصدی را مطرح می کند در صورتی که تورم سالانه در ترکیه ۸۰٪ بوده و دائماً در حال افزایش است. کارگران نساجی و نیز چرمکاران نیز به اعتصاب پیوسته اند. اتحادیه های کارگری که نمایندگی ۳۳۰,۰۰۰ کارگر اعتصابی را به عهده دارند یک افزایش حقوق ۲۸ درصدی را برای نیمه اول سال ۱۹۹۵ و یک افزایش ۲۰ درصدی را برای نیمه دوم سال درخواست کرده اند.

X در ادامه بحران سیاسی حاکم که منجر به استعفای اعضای دولت ائتلافی و اجبار خانم چیللر به تشکیل یک دولت اقلیت شده بود، پارلمان ترکیه در روز ۲۴ مهرماه به دولت خانم چیللر رای عدم اعتماد داد و نخست وزیر در مقابل خواستار یک انتخابات فوری عمومی قبل از نوبت گردید. ساعتی قبل از اینکه پارلمان به بحث در مورد رای عدم اعتماد بپردازد، هزاران کارگر به خیابان های آنکارا ریخته و خواستار رای عدم اعتماد به خانم چیللر شدند. این عکس العمل کارگران در مقابل عمل دولت در رد خواست آنان برای افزایش حقوق بود. خانم چیللر بلافاصله پس از اینکه ارقام آرای نمایندگان پارلمان ۱۹۱ به ۲۳۰ مخالفت خود را با او نشان داد، خطاب به پارلمان اظهار داشت: «دموکراسی و کشور اکنون نیاز به یک انتخابات عمومی و فوری دارد».

### آلمان

دادگاه حقوق بشر اروپا در استراسبورگ رای داده است که آلمان با ممنوع کردن اشتغال کمونیست ها در ادارات دولتی مرتکب نقض حقوق بشر شده است. دادگاه در خاتمه بررسی خود تصویب کرد که ایالت ساکسونی سفلی با اخراج یک کارمند دولت از پست آموزگاری در سال های ۸۰ میلادی به خاطر اینکه او عضو حزب کمونیست آلمان بوده است، یکی از تصمیمات کنفوانسیون اروپا در مورد حقوق بشر را نقض کرده است.

### آلبانی

پارلمان این کشور، قانونی را تصویب کرده است که بر اساس آن تمامی رهبران حزب کمونیست در دوره سال های ۱۹۹۱-۱۹۴۴ را از داشتن هرگونه مقامی در دولت، پارلمان و سیستم قضایی و مطبوعات تا سال ۲۰۰۲ ممنوع می کند. حزب سوسیالیست (که اکثر کادرهای حزب کمونیست سابق در آن عضو هستند) این عمل دولت را یک «کینه جویی سیاسی» دانسته و آنرا محکوم کرد و به همین دلیل از رای دهی در جریان بحث پارلمان برای تصویب این قانون خودداری کرد.

### ژاپن

حزب سوسیال دموکرات ژاپن تمامی تعهداتش به سوسیالیسم را کنار گذاشته قرار است به منظور

رای گیری و یا برکه غیرمعمول رفراندوم نداشتند، به طرف صندوق های مختص رای آری هدایت می کردند. رای دهندگان می بایست دفترچه های کوپن ارزاق جیره بندی شده خود را به عنوان برکه هويت ارائه می دادند که مهور بشود و خود این بخش وسیعی از مردم را برای اجتناب از شناسایی توسط رژیم مجبور به رای دادن نمود. نیروهای اپوزیسیون اقدام های اعتراضی مشابه و همزمانی را در مقابل دفتر نمایندگی عراق در ایالات متحده، آلمان، انگلیس، سوئد، ترکیه، سوریه و اردن در محکومیت رفراندوم انجام دادند. ۱۶ حزب و سازمان عضو اپوزیسیون متحد رفراندوم را نمایشی و افتضاح آمیز خواندند. نمایندگان و رهبران سازمان های «توافق ملی عراق»، «شورای عالی مقاومت اسلامی» و نیز حزب کمونیست عراق رفراندوم را محکوم کردند. در یک بیانیه مشترک، نیروهای اپوزیسیون رژیم بعثی را بخاطر نقض حقوق بشر و حقوق دموکراتیک محکوم کردند و متذکر شدند که از یک رفراندوم که فقط یک نام روی برکه های رای آن وجود دارد، نمی توان برای قانونیت بخشیدن بر حیات دیکتاتوری حاکم استفاده کرد.

در بیانیه مشترک آمده است: «چه نوع رژیمی از وحشت مردم از گرسنگی کشیدن استفاده می کند و با ارتباط دادن مردم به دفترچه های جیره بندی ارزاق مورد نیاز آنان را به رای علیه خواست و اعتقاد خود مجبور می کند. ما می خواهیم به خانواده و دوستان خود در عراق نشان بدهیم که آنها فراموش نشده اند». در خاتمه بیانیه متذکر شده است «از آنجاییکه آنها نمی توانند آزادانه سخن بگویند، ما از جانب آنها سخن می گویم».

### روسیه

براساس نتایج اعلام شده، حزب کمونیست فدراسیون روسیه حداقل ۲۰ کرسی از ۲۴ کرسی ممکن در انتخابات پارلمان محلی شهر ولگاگراد را بخود اختصاص داده است. بنگاه خبرگزاری ایتر تاس گزارش داده است که تعداد کرسی های حزب روسیه ۲۲ می باشد. ارزیابی های غیر رسمی حاکی از این است که فقط ۲۲ درصد صاحبان رای در انتخابات شرکت کرده اند. دلیل شرکت نکردن بخشی از مردم در رای گیری، اوج گیری یک روحیه بی تفاوتی و بیگانهگی در مقابل سیاست های حاکم بر کشور و عاجز دیدن خود در تاثیرگذاری بر روند تحولات کشور است.

بسیاری از تحلیل گران سیاسی پیش بینی می کنند که در انتخابات پارلمانی آینده کشور که در روز ۲۶ آذر ماه انجام خواهد گرفت، حزب کمونیست موفق خواهد شد که، حزب موفق به کسب اکثریت مطلق نخواهد شد.

اخیراً یکور کایدار، سیاستمدار راست و معمار رفرم بازار و سرمایه داری در روسیه، در اظهاراتی خطاب به سران کشورهای سرمایه داری جهان و بالخصوص ایالات متحده آمریکا به آنها در مورد خطر به قدرت رسیدن حزب کمونیست فدراسیون روسیه اخطار داد. او گفت که مسأله جدی است و آنها نباید فکر کنند که حزب کمونیست فدراسیون روسیه از زمره احزاب کمونیست اصلاح شده جدید مانند لهستان و بلغارستان می باشد.

آغاز چارچوبی که آن را در میانه طیف سیاسی ژاپن قرار دهد، خود را منحل کند. نمایندگان حزب در یک کنفرانس ویژه تصمیم گرفتند «لیگ دموکراتیک» را پایه گذاری کنند و هدف خود را کسب حمایت رای دهندگان سوسیالیست در ژاپن اعلام کردند. رهبر حزب سوسیال دموکرات، تومیچی، که در یک دولت ائتلافی دست راستی نخست وزیر می باشد گفت که او حداقل در حال حاضر در مقام نخست وزیر باقی خواهد ماند.

قرار است که انتخابات عمومی آینده در اوایل سال ۱۹۹۶ صورت پذیرد و از هم اکنون مبارزه برای تعیین جهت سیاست های حزب جدید در جریان است. حزب سوسیال دموکرات سال قبل پس از تعویض نام حزب سوسیالیست بوجود آمد. خود حزب سوسیالیست ۵۰ سال قبل ایجاد شده بود.

### جمهوری چک

مجمع اتحادیه های کارگری بوهم، موراوی و سیلیزی که مواضع چپ و ترقی خواهانه ای دارد و ۱۱۵۰۰۰ کارگر عضو اتحادیه های کارگری کشور را متشکل کرده و نمایندگی می کند، از سازمان بین المللی کار خواسته است که علیه تضییقات دولت و سیستم قضایی کشور که این مجمع را از حقوق قانونی و داریی های خود محروم کرده اند، اقدام نماید.

این اقدام مجمع اتحادیه های کارگری بوهم، موراوی و سیلیزی بعد از اینکه دادگاه چک رای داد که آنها هیچ سهمی در مایملک و داریی های سلف خود مرکز اتحادیه های کارگری چکسلواکی ندارد، انجام گرفت. مجمع اتحادیه های کارگری مزبور در حال حاضر هفت نماینده در پارلمان ۲۰۰ نفری دارا می باشد.

### عراق

مقامات رژیم بعثی اعلام کرده اند که اکثریت مطلق صاحبان رای در رفراندومی به منظور تأیید حمایت خود از ریاست جمهوری صدام حسین، دیکتاتور کشور، رای مثبت داده اند. همانگونه که در سایر کشورهای دیکتاتور زده منطقه مرسوم است، گزارش منابع رژیم بعثی صحبت از حمایت ۹۹/۹۹ درصد ملت از ریاست جمهوری صدام حسین نموده است. طبق گزارش نیروهای اپوزیسیون، در مراکز رای گیری، رای دهندگان اکثراً در ملاء عام رای خود را به صندوق ها می ریختند و ماموران رژیم در مراکز رای گیری به کسانی که آشنایی به سیستم

## ژاپن و پدیده ای به نام «کاروشی»

ژاپن یکی از غول های جهان سرمایه داری و از بزرگ ترین کشورهای صادر کننده تکنیک مدرن و نوین و همچنین از زمره پیشگامان بهره گیری و کاربست انقلاب علمی و فنی و دست آوردهای آن است.

نمونه ژاپن برای بسیاری در میهن ما ایران، الگوی برجسته توسعه و پیشرفت و شکوفایی است! این الگو شمار بسیاری را شیفته و مجذوب خود ساخته است، تا آنجا که شیفتگان توسعه و ترقی، ژاپن و سیستم حاکم بر آن را برای حال و آینده میهن ما تجویز و نسخه پیچی می کنند!!!

در اینکه ژاپن بر صنعت و تکنیک و فن پیشرفته و معتبری تکیه دارد تردید نیست. اما باید دید مکانیزم و آن مجموعه روش های سیستم حاکم در ژاپن چیست و چگونه عمل می کند؟

سیستم سرمایه داری حاکم بر ژاپن یکی از خشن ترین و بی رحم ترین نمونه ها در میان تمامی کشورهای پیشرفته سرمایه داری است! کارگران ژاپن حتی نیمی از حقوق و دست آوردهای کارگران اروپایی و آمریکایی را ندارند! میزان دستمزد، ساعات کار، بیمه های اجتماعی، تضمین های حقوقی و صنفی و نقش اتحادیه های کارگری مبارزه جو و مدافع منافع صنفی طبقه کارگر و غیره در ژاپن در سطحی به مراتب پایین تر از دیگر کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری قرار دارد. میانگین ساعات کار در ژاپن بین ۸۰۰ تا ۵۰۰ ساعت بیش از کشورهای اروپایی است!

براساس آمار موجود در سال ۱۹۸۹، یک کارگر ژاپنی در سال، ۲۱۶۳ ساعت کار کرده است و این در حالی است که ساعات کار یک کارگر آلمانی در همان سال ۱۶۳۹ و یک کارگر فرانسوی ۱۶۳۷ ساعت بوده است!!

از کار افتادگی، نقص عضو، سوانح ناشی از کار، بیماری های محیط های آلوده و غیر استاندارد کار و... در ژاپن در مقایسه با حتی پاره ای از کشورهای غیر اروپایی و آمریکایی فوق العاده بالاست!

اضافه کاری و شدت آن در سیستم ژاپنی باعث عوارض دامنه دار اجتماعی بسیار هولناکی شده است. این امر موجب بروز پدیده ای گردیده است که در ژاپن به آن «کاروشی» می گویند. «کاروشی» عبارت است از مرگ و از کار افتادگی شدید ناشی از شدت اضافه کاری!

میلیون ها کارگر ژاپنی بیش از سه هزار ساعت در سال کار می کنند. طبق آزمایش های انجام شده در «موسسه ملی بهداشت همگانی ژاپن» این میلیون ها کارگر زیر فشار شدت کار و افزایش سرسام آور آن به نیستی و نابودی کشانده می شوند. همین مسأله «کاروشی» نام دارد. از جمله عوارض شدت اضافه کاری می توان از فشار خون بالا، تصلب شرایین، دردهای عضلانی، درد استخوان ها، بیماری های مغزی، کم سویی چشم تا حد نابینایی، ناراحتی های ریوی و... نام برد.

در سال ۱۹۹۳ جزوه ای به همین نام یعنی «کاروشی» در ژاپن انتشار یافت. این جزوه به بررسی و پژوهش پدیده «کاروشی» اختصاص دارد و در آن مصاحبه های متعدد و فراوانی با کارگران و خانواده های آنها انجام پذیرفته است. در این مصاحبه ها کارگران صحنه های دردناک و غیر انسانی ع دیده ای را تصویر می کنند.

کارگری که در خط تولید کارخانه معتبر و بین المللی «تویوتا» کار می کند، می گوید: «... در کارخانه تویوتا اصل بر آن است که کارگران هرچه سریع تر، شدیدتر و بیشتر کار کنند». وی اضافه می کند: «... در کارخانه تویوتا در حقیقت این کارگر است که باید خود را با سرعت خط تولید تنظیم و هماهنگ سازد. ما کارگران برده و تابع خط تولید هستیم».

به گفته یکی از کارگران شرکت «تویوتا» که نقص عضو پیدا کرده است: «در یکی از خط تولیدهای تویوتا، کارگران ماهیانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ ساعت اضافه کاری می کنند. عده ای از کارگران شب ها در محل کار می خوابند. در یکی از خطوط تولید متعدد تویوتا به کارگران اعلام شده است که برای سرعت بیشتر در کار، همراه خود کیسه خواب بیاورند».

همسر یکی از کارگران که سابقاً در شرکت بزرگ «سوکی» به کار اشتغال داشت و بر اثر «کاروشی» در گذشته است در مصاحبه ای در جزوه پیش گفته شده می گوید: «... شوهر من از شدت کار و اضافه کاری سخت و طولانی دچار کشادی رگ های قلب گردید و بر اثر آن در گذشت. او فقط ۴۳ سال داشت. شوهرم برای شرکت «سوکی» کار می کرد و حتی آخر هفته نیز اضافه کار می کرد و بسیاری از روزهای هفته را شب در یک مسافرخانه نزدیک کارخانه می خوابید تا بیشتر اضافه کاری کند. پس از فوت همسرم در اثر کاروشی، وزارت کار ژاپن حق بیمه او را پرداخت نکرد. رئیس، مدیران و سهامداران «سوکی» و گردانندگان ضد انسان هستند».

نمونه دیگر، خانم «ساساکی» در مصاحبه اعلام می کند: «شوهرم برای شرکت «میتسوبیشی» کار می کرد. ساعت کار او معین نبود. او همیشه کار می کرد و یکی از روزها که از سرکار به خانه آمد، دچار سکته مغزی شد و در گذشت. او ۵۷ سال داشت».

فرد دیگری در مصاحبه ها می گوید: «من پدر یک کارگر جوان هستم که در اثر کار فوت کرده است. دختر من در اثر کاروشی یعنی اضافه کاری شدید و توان فرسا دچار آسم و برنشیت شد و به تشخیص پزشکان، بیماری او ناشی از محیط آلوده و غیر بهداشتی کار بوده است. او در سن ۲۳ سالگی فوت کرد!»

به اعتقاد کارگران و خانواده های آنان و همچنین محافل کارگری و نیروهای پیشرو و انسان دوست ژاپن، پدیده «کاروشی»، پدیده ای اتفاقی نیست، بلکه «کاروشی» ماهیت و معنای روشن سیستم مدیریت وزارت کار ژاپن در سه دهه اخیر است.

یک کارگر ژاپنی می گوید: «سرمایه داران و دولت ما را وادار می کنند تا هرچه سریع تر، دقیق تر و بیشتر کار کنیم، سیستم به شکلی طراحی شده است که در ظاهر کارگران داوطلبانه با شدت و سرعت کار می کنند. این مفهوم و جوهر سیاست «کاروشی» است».

یکی از وکلای مدافع کارگران معلول و خانواده هایی که بر اثر «کاروشی» نان آور خود را از دست داده اند با صراحت می گوید: «... در دوره رکود اقتصادی و به ویژه در این دوره اغلب کارفرمایان، کارگران را جبرا وادار به کار سخت و اضافه کاری طولانی کرده اند، بی آنکه پولی به آنان پرداخت کنند».

پدیده «کاروشی»، جلوه ای از مناسبات سرمایه داری در یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان امروز است. این پدیده غیر انسانی و نظایر آن ذاتی شیوه تولید سرمایه داری است. در نظام سرمایه داری، انسان، زندگی انسانی، عدالت و حرمت به شخصیت انسان فاقد کمترین ارزش است. در این نظام ضد انسانی، انسان ابزاری است برای سود بیشتر، آیا ژاپن این قدرت بزرگ و توانای صنعت و اقتصاد، نمونه کامل و گویای این حقیقت نیست؟

**کمک مالی به حزب  
توده ایران یک وظیفه  
انقلابی است!**

**NAMEH MARDOM: No:465**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

1- Postfach 100644 , 10566 Berlin, Germany  
2- B.M.Box 1686, London WC1N 3XX, UK

24 October 1995

شماره فاکس ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

